



جغرافیا و روابط انسانی، تابستان ۱۴۰۵، دوره ۹ شماره ۲، صص ۳۳۴-۳۵۰
عوامل مؤثر بر مشارکت مردمی در انتخابات شورای اسلامی شهری: مطالعه موردی شهرستان ساری

مریم نجف علیلو

دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه تبریز dr.arc.mn.aliluo@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۳۰

چکیده:

این پژوهش به بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در انتخابات شورای اسلامی شهرستان ساری پرداخته است. مشارکت سیاسی یکی از ارکان حکمرانی دموکراتیک محسوب می‌شود و کاهش آن می‌تواند مشروعیت نهادهای شهری را با چالش مواجه کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که بی‌اعتمادی به عملکرد شوراهای اطلاع‌رسانی، و مشکلات اقتصادی از مهم‌ترین موانع مشارکت هستند. بررسی داده‌های مصاحبه‌ها حاکی از آن است که بسیاری از شهروندان شناخت کافی از نقش و وظایف شورای شهر ندارند و این ناآگاهی بر میزان رأی‌دهی تأثیر منفی گذاشته است. همچنین، عدم شفافیت در تصمیم‌گیری‌های شوراهای و عدم پاسخگویی اعضای منتخب، موجب کاهش اعتماد عمومی شده و شهروندان را از مشارکت سیاسی دلسرد کرده است. در کنار این عوامل، مشکلات اقتصادی و اولویت‌بندی نیازهای معیشتی نیز نقش قابل توجهی در کاهش انگیزه رأی‌دهی ایفا می‌کند. تحلیل داده‌ها نشان داد که میزان سرمایه اجتماعی و جامعه‌پذیری سیاسی شهروندان ارتباط مستقیمی با میزان مشارکت دارد. شهروندانی که ارتباطات اجتماعی گسترده‌تری دارند و از سطح بالاتری از آگاهی سیاسی برخوردارند، تمایل بیشتری به شرکت در انتخابات و تأثیرگذاری بر تصمیمات شهری دارند. علاوه بر این، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی می‌توانند به عنوان ابزارهایی مؤثر برای اطلاع‌رسانی انتخاباتی به کار گرفته شوند، اما در حال حاضر ضعف اطلاع‌رسانی دقیق و شفاف باعث شده است که بسیاری از شهروندان به منابع غیررسمی و بعضاً غیرقابل اعتماد روی بیاورند. در نتیجه، برای افزایش نرخ مشارکت در انتخابات شورای اسلامی شهر ساری، لازم است که اعتماد عمومی تقویت شود، شفافیت عملکرد شوراهای ارتقا یابد، و فرآیندهای اطلاع‌رسانی به شیوه‌ای مؤثرتر طراحی شوند. همچنین، ایجاد سازوکارهای تعامل مستقیم میان شهروندان و اعضای شورا می‌تواند منجر به افزایش انگیزه مشارکت و بهبود کیفیت دموکراسی محلی شود.

واژگان کلیدی: مشارکت سیاسی، سرمایه اجتماعی، جامعه‌پذیری سیاسی، شفافیت نهادی

مقدمه:

مشارکت مردمی بعنوان سنگ بنای حکمرانی دموکراتیک و مدیریت شهری پایدار، نقشی حیاتی در بهبود کیفیت زندگی شهری و تقویت پاسخگویی نهادهای محلی ایفا می کند. در جهان امروز، شهرها به دلیل رشد سریع جمعیت، گسترش حاشیه نشینی، و پیچیدگی چالش های زیست محیطی و اقتصادی، بیش از هر زمان دیگری نیازمند تعامل فعال شهروندان در فرآیندهای تصمیم گیری هستند. شوراهای شهری، بعنوان نهادهای منتخب مردم، پل ارتباطی بین خواسته های شهروندان و سیاستگذاریهای محلی محسوب می شوند. با این حال، میزان مشارکت مردمی در این نهادها همواره تحت تأثیر عوامل ساختاری، سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی است که شناسایی آنها برای تقویت حکمرانی محلی ضروری است.

در ایران، شوراهای شهر پس از اصلاح قانون اساسی در سال ۱۳۷۷، بعنوان رکنی رسمی در نظام اداره امور محلی شناخته شدند. بر پایه اصل هفتم قانون اساسی، این شوراها مسئول نظارت بر عملکرد شهرداریها، تصویب بودجه، و برنامه ریزی برای حل معضلات شهری هستند. با وجود این چارچوب قانونی، تجربه دو دهه فعالیت شوراهای نشان می دهد که مشارکت مردمی در بسیاری از شهرها، به ویژه در مناطق محروم یا کلانشهرها، با موانع جدی روبه روست. آمارهای رسمی از کاهش تدریجی مشارکت در انتخابات شوراهای حکایت دارد؛ برای نمونه، در تهران، نرخ مشارکت از ۶۴٪ در دوره اول (۱۳۷۷) به ۲۶٪ در دوره ششم (۱۴۰۰) رسید (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۰). این روند نزولی نه تنها بی اعتمادی به نهادهای محلی را بازتاب می دهد، بلکه زنگ خطری برای تضعیف مشروعیت سیستم مدیریت شهری است. شهرستان ساری، مرکز استان مازندران، با جمعیتی نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر و موقعیت جغرافیایی منحصربه فرد در مجاورت جنگل های هیرکانی و دریای خزر، نمونه ای جالب برای بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت مردمی است. این شهر در دهه های اخیر با چالشهای متعددی مانند رشد بی برنامه حاشیه نشینی، آلودگی رودخانه تجن، کمبود فضای سبز، و ناکارآمدی سیستم حمل و نقل عمومی روبه رو بوده است. با این حال، مشارکت شهروندان در شورای شهر ساری، علیرغم تأکید قوانین بر مردم سالاری محلی، روندی نزولی داشته است. بر اساس گزارش اداره کل انتخابات مازندران (۱۴۰۰)، نرخ مشارکت در انتخابات شورای شهر ساری در سال ۱۴۰۰ به ۳۵٪ کاهش یافت، در حالی که این رقم در دوره پیشین (۱۳۹۶) نزدیک به ۴۸٪ بود. این آمار پرسشهای کلیدی را برمی انگیزد: چرا شهروندان ساروی، علیرغم مواجهه با مشکلات مشهود شهری، تمایلی به مشارکت در نهادی که مستقیماً بر سرنوشتشان اثرگذار است، ندارند؟ آیا این مسئله صرفاً ناشی از بی اعتمادی سیاسی است یا عوامل عمیق تر اجتماعی و اقتصادی نیز در آن نقش دارند؟ از اینرو هدف اصلی پژوهش حاضر با در نظر داشتن سوالات پژوهش؛ بررسی علل و عوامل اثرگذار بر مشارکت شهروندان در انتخابات شورای اسلامی شهرستان ساری می باشد.

صادقی و رهنما (۱۳۹۲) در پژوهشی به تبیین ساختاری-کارکردی مدیریت مشارکتی شهری در شهر مشهد پرداختند. نتایج نشان داد که ساختار مدیریت شهری مشهد دارای دوگانگی ساختاری است، به گونه‌ای که نهادهای از بالا به پایین (سازمان‌های شهری) و نهادهای از پایین به بالا (شورای شهر و شهرداری) به‌طور هم‌زمان فعالیت دارند. این دوگانگی باعث شکل‌گیری کارکرد نیمه‌مشارکتی شده است، به‌طوری که سازمان‌های شهری بیشتر تحت تأثیر نهادهای فرادست هستند، در حالی که شهرداری و شورای شهر بیشتر از شهروندان تأثیر می‌پذیرند. پژوهشگران همچنین تأکید کردند که عدم گذر برنامه‌های سازمان‌های شهری از صافی شورای شهر و نبود مدیریت یکپارچه، از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی مدیریت مشارکتی شهری در مشهد محسوب می‌شود (صادقی و رهنما، ۱۳۹۲). ابراهیم‌زاده و فاطمی‌نژاد (۱۳۹۳) در پژوهشی به تحلیل مشارکت شهروندی و مدیریت شهری در شهرهای کوچک پرداخته‌اند. نتایج نشان داد که شهروندان شهر یونسی مشارکت محدودی در اداره امور شهری دارند. بر اساس یافته‌های پژوهش، عوامل مدیریتی، سطح آگاهی عمومی و چارچوب‌های نهادی از جمله موانعی هستند که مانع از تعامل مؤثر میان مردم و نهادهای شهری می‌شوند. علاوه بر این، پژوهشگران پیشنهاد کردند که برای افزایش مشارکت مردمی در مدیریت شهری باید زمینه‌های تصمیم‌گیری مشارکتی تقویت شود (ابراهیم‌زاده و فاطمی‌نژاد، ۱۳۹۳). ایستگلدی و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی به بررسی نقش کنش ارتباطی در تحقق مشارکت شهروندان در توسعه شهری پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که شهروندان گرگان به‌طور بالقوه تمایل زیادی به مشارکت دارند، اما در عمل میزان مشارکت نهادی آن‌ها پایین است. همچنین پژوهشگران با استفاده از نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس دریافتند که عدم شکل‌گیری ارتباط مؤثر بین شهروندان، شورای شهر و شهرداری مانع از تحقق مشارکت رسمی شده و ضعف اعتماد اجتماعی یکی از عوامل اصلی این فاصله است. پژوهش تأکید می‌کند که برای ارتقای مشارکت شهروندان، فضای شهری باید بر اساس اصول کنش ارتباطی بازآرایی شود تا زمینه‌ای برای تقویت اعتماد عمومی و تعامل بین ارکان مدیریت شهری فراهم گردد (ایستگلدی و همکاران، ۱۳۹۴). نیک‌پور و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی به تحلیل فضایی الگوی مشارکت سیاسی شهروندان در چهارمین دوره انتخابات شورای اسلامی شهر آمل پرداختند. نتایج نشان داد که میزان آرای نامزدهای منتخب نسبت به کل آرا پایین بوده و هیچ‌گاه از ۳۶ درصد بیشتر نشده است. بررسی شاخص موران (۰/۰۷) حاکی از عدم تشابه و همبستگی فضایی بین محلات در توزیع آرا است، که نشان‌دهنده پراکندگی در الگوی رأی‌دهی شهروندان است. همچنین نتایج نشان داد که پهنه شرقی-غربی شهر آمل مشارکت بیشتری نسبت به سایر مناطق داشته است. پژوهشگران دریافتند که وضعیت اقتصادی و اجتماعی محلات تأثیر معناداری بر میزان مشارکت سیاسی دارد و رأی‌گیری در این شهر تحت تأثیر همسایگی، تعلقات قومی و محلی‌گرایی قرار گرفته است، که این عوامل مانعی در مسیر مردم‌سالاری محلی محسوب می‌شوند (نیک‌پور و همکاران، ۱۳۹۵). ابطحی و شبانی (۱۳۹۹)

در پژوهشی کیفی به بررسی موانع مشارکت شهروندان تهرانی در مدیریت شهری پرداختند. نتایج این مطالعه نشان داد که سه عامل اصلی در کاهش مشارکت مردم نقش دارند: ساختار شهری و ضعف محله‌محوری، چالش‌های مدیریت کلان شهری مانند ناکارآمدی و تضاد منافع، و موانع سیاسی-قانونی شامل سیاست‌زدگی و ضعف قوانین. پژوهشگران با تحلیل مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با متخصصان مختلف دریافتند که افزایش سطح تحصیلات شهروندان و گسترش نفوذ رسانه‌ها می‌تواند زمینه مشارکت بیشتر مردم را فراهم کند (ابطحی و شیانی، ۱۳۹۹). نصیری و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی به بررسی نظریه شهرسازی مشارکتی و شرایط تحقق آن در نظام برنامه‌ریزی شهری ایران پرداختند. نتایج این مطالعه نشان داد که تغییرات قانونی و نهادی، بدون زمینه‌سازی نظری و فرهنگی، نمی‌تواند مشارکت واقعی شهروندان را در برنامه‌ریزی شهری محقق سازد. پژوهشگران با تحلیل نقش و جایگاه شوراهای شهر دریافتند که تغییرات سطحی در ساختارهای مدیریت شهری باعث شده است که فاصله زیادی بین نظریه شهرسازی مشارکتی و اجرای آن در عمل وجود داشته باشد. آن‌ها تأکید کردند که برای تحقق مشارکت واقعی، فرهنگ‌سازی، ارتقای آگاهی عمومی و طی کردن مراحل برنامه‌ریزی مشارکتی به صورت اصولی ضروری است (نصیری و همکاران، ۱۴۰۰). محمدزاده راوندی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی به بررسی رابطه جامعه‌پذیری سیاسی و سرمایه اجتماعی با مشارکت سیاسی شهروندان شهرستان‌های کاشان و آران و بیدگل پرداختند. نتایج نشان داد که افزایش جامعه‌پذیری سیاسی و سرمایه اجتماعی موجب کاهش مشارکت کم و افزایش مشارکت زیاد شهروندان می‌شود. یافته‌ها همچنین بیانگر سطح بالاتر مشارکت سیاسی شهروندان شهرستان آران و بیدگل در مقایسه با کاشان بود، که نشان‌دهنده تأثیر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی بر رفتار رأی‌دهی است (محمدزاده راوندی و همکاران، ۱۴۰۱). خیرالهی و دهقانی (۱۴۰۲) در پژوهشی به بررسی رابطه اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان پرداختند. نتایج نشان داد که اعتماد اجتماعی، به‌ویژه اعتماد تعمیم‌یافته، اعتماد به نهادهای سیاسی و اعتماد به نخبگان، تأثیر مثبت و معناداری بر سطح مشارکت سیاسی دانشجویان دارد. تحلیل رگرسیونی نشان داد که اعتماد تعمیم‌یافته ۳۸٪ از مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی و اعتماد به نخبگان ۱۴٪ از مشارکت سیاسی انتخاباتی را تبیین می‌کند. علاوه بر این، مسئولیت‌پذیری نخبگان، صداقت آن‌ها و اعتقاد به کارایی نهادهای سیاسی بیش از ۸۵٪ میزان مشارکت سیاسی را توضیح می‌دهند. این یافته‌ها بر اهمیت تقویت اعتماد اجتماعی در افزایش مشارکت سیاسی دانشجویان تأکید دارند (خیرالهی و دهقانی، ۱۴۰۲). حق‌جویان و حقیقت‌نایینی (۱۴۰۳) در پژوهشی به بررسی چالش‌های مشارکت الکترونیکی شهروندان در تصمیم‌گیری شورای شهر بجنورد پرداختند. نتایج نشان داد که شورای شهر بجنورد اطلاع‌رسانی الکترونیکی مناسبی در مورد مصوبات و جلسات روزانه دارد، اما شهروندان از حضور اعضای شورا در پلتفرم‌های مجازی و روش‌های تعامل الکترونیکی آگاهی کافی ندارند. این عدم ارتباط مؤثر باعث شده است که شهروندان، علی‌رغم تمایل به تعامل، نتوانند از ابزارهای مشارکت الکترونیکی استفاده کنند. پژوهشگران پیشنهاد کردند

که برای ارتقای سطح مشارکت، باید اطلاع‌رسانی درباره حضور اعضای شورا در فضای مجازی تقویت شود (حق‌جویان و حقیقت‌نایینی، ۱۴۰۳). سلطانی و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهشی به بررسی عوامل اجتماعی-فرهنگی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان در استان مازندران پرداختند. نتایج نشان داد که سطح مشارکت سیاسی زنان به‌طور کلی در حد متوسط است، به‌طوری که ۳۳٫۸ درصد از زنان مشارکت متوسط، ۲۱٫۴ درصد مشارکت زیاد، و ۱۴٫۶ درصد مشارکت بسیار زیاد داشته‌اند. پژوهشگران دریافتند که سرمایه اجتماعی، جامعه‌پذیری سیاسی، میزان استفاده از رسانه‌ها، سرمایه فرهنگی، دینداری و احساس امنیت اجتماعی تأثیر مثبت و مستقیمی بر مشارکت سیاسی زنان دارد. همچنین جامعه‌پذیری سیاسی و سرمایه اجتماعی بیشترین نقش را در تبیین تغییرات مشارکت سیاسی ایفا می‌کنند. بر این اساس، پژوهشگران پیشنهاد کردند که تقویت سرمایه اجتماعی و فرهنگی، افزایش احساس امنیت، و ارتقای جامعه‌پذیری سیاسی می‌تواند مشارکت زنان را در عرصه‌های سیاسی استان مازندران افزایش دهد (سلطانی و همکاران، ۱۴۰۳). بررسی پیشینه پژوهشهای مطالعه شده نشان می‌دهد که مشارکت شهروندان در مدیریت شهری و سیاسی نیازمند ایجاد اعتماد اجتماعی، آگاهی عمومی، اصلاحات نهادی، افزایش سرمایه اجتماعی و ارتقای جامعه‌پذیری سیاسی است. همچنین، مشارکت الکترونیکی می‌تواند ابزار مؤثری برای بهبود ارتباط شهروندان با نهادهای شهری باشد، اما نبود اطلاع‌رسانی کافی و ضعف زیرساخت‌ها مانع تحقق کامل آن می‌شود.

چارچوب نظری

مشارکت مردمی یکی از ارکان اساسی در توسعه اجتماعی و سیاسی جوامع است. این مفهوم با عوامل مختلفی از جمله میزان اعتماد اجتماعی، ساختارهای نهادی و سطح توانمندسازی شهروندان مرتبط است. دو نظریه کلیدی که در تحلیل مشارکت مردمی اهمیت دارند، نظریه سرمایه اجتماعی رابرت پاتنام (۱۹۹۳) و نردبان مشارکت شری آرنستاین (۱۹۶۹) هستند. این مقاله به بررسی این دو نظریه و ارتباط آن‌ها با وضعیت مشارکت مردمی در ایران می‌پردازد.

نظریه سرمایه اجتماعی رابرت پاتنام

رابرت پاتنام (۱۹۹۳) مفهوم سرمایه اجتماعی را به‌عنوان یکی از عوامل اصلی در ایجاد و تقویت مشارکت مردمی مطرح کرد. وی بر این باور بود که سرمایه اجتماعی از طریق شبکه‌های اجتماعی، اعتماد و هنجارهای همکاری شکل می‌گیرد و در جوامعی که سطح بالایی از سرمایه اجتماعی دارند، میزان مشارکت شهروندان در امور عمومی بیشتر است. (Putnam, 1993)

مولفه‌های اصلی سرمایه اجتماعی

پاتنام سه مولفه اساسی برای سرمایه اجتماعی تعریف کرد:

۱. **اعتماد عمومی:** میزان اعتمادی که شهروندان نسبت به یکدیگر و به نهادهای دولتی دارند.

۲. **شبکه‌های اجتماعی:** ارتباطات رسمی و غیررسمی میان مردم که همکاری و تعامل را تسهیل می‌کند.

۳. **هنجارهای اجتماعی:** قواعد و ارزش‌هایی که رفتار مشارکتی را ترغیب می‌کنند.

تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت مردمی

در جوامعی که سرمایه اجتماعی قوی است، شهروندان تمایل بیشتری برای مشارکت در امور عمومی دارند، زیرا اعتماد به نهادها و تعاملات اجتماعی آن‌ها را تشویق می‌کند. برعکس، در جوامعی که سرمایه اجتماعی ضعیف است، مردم نسبت به نهادهای دولتی بی‌اعتماد بوده و تمایلی به مشارکت فعال ندارند (Putnam, 1993).

نردبان مشارکت شری آرنستاین

شری آرنستاین (۱۹۶۹) مدل **نردبان مشارکت** را ارائه داد که نشان می‌دهد مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌های عمومی دارای سطوح مختلفی است. این مدل به **هشت سطح مشارکت** تقسیم می‌شود و از **غیرمشارکتی** تا **مشارکت واقعی** را شامل می‌شود (Arnstein, 1969).

سطوح نردبان مشارکت

نردبان مشارکت آرنستاین شامل سه دسته کلی است:

۱. سطوح غیرمشارکتی:

- **دستکاری:** نهادهای دولتی صرفاً اطلاعاتی را به مردم ارائه می‌دهند اما اجازه تصمیم‌گیری نمی‌دهند.
- **درمان‌گری:** مردم به‌عنوان «مشکلی» تلقی می‌شوند که باید با آموزش یا تغییر رفتار «درمان» شوند.

۲. سطوح نمادین مشارکت:

- **اطلاع‌رسانی:** اطلاعات عمومی در اختیار مردم قرار می‌گیرد اما تعامل دوطرفه وجود ندارد.
- **مشاوره:** نظرات مردم دریافت می‌شود، اما تصمیم‌گیری نهایی به دست نهادهای دولتی است.
- **آرام‌سازی:** میزان محدودی از مشارکت به مردم داده می‌شود تا احساس کنند در فرآیند تصمیم‌گیری دخیل هستند.

۳. سطوح واقعی مشارکت:

- مشارکت شراکتی: مردم به عنوان شرکای فعال در تصمیم‌گیری حضور دارند.
- تفویض قدرت: شهروندان کنترل بخشی از فرآیند تصمیم‌گیری را در دست دارند.
- اختیاردهی واقعی: مردم اختیار کامل تصمیم‌گیری دارند و فرآیندها را کنترل می‌کنند.

روش شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع کیفی بوده و با هدف بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در انتخابات شورای شهری انجام شده است. برای جمع‌آوری داده‌ها از روش مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد تا امکان بررسی عمیق دیدگاه‌ها و تجربیات مشارکت‌کنندگان فراهم شود.

جامعه آماری و نمونه‌گیری

جامعه آماری مورد مطالعه شامل دانشجویان دانشگاه مازندران بود. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و از بین دانشجویان رشته‌های عمده علوم انسانی اهل شهرستان ساری در مقاطع مختلف تحصیلی انجام شد و پس از مصاحبه با ۲۵ نفر، اشباع نظری حاصل شد؛ به این معنا که اطلاعات ارائه‌شده توسط شرکت‌کنندگان به حدی تکرار شد که داده‌های جدید، ارزش افزوده‌ای به تحلیل نمی‌دادند.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای تحلیل داده‌های گردآوری‌شده، از روش تحلیل محتوا استفاده شد. در این روش، پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان کدگذاری شده و الگوها و مفاهیم کلیدی استخراج گردیدند. این فرآیند به درک عمیق‌تر محرک‌ها، موانع و انگیزه‌های مشارکت سیاسی شهروندان کمک کرد.

در این پژوهش از ۵ سوال برای هدایت مصاحبه به شرح زیر استفاده شد:

- شهروندان چقدر با نقش و وظایف شورای شهر آشنا هستند، و چه عواملی باعث می‌شود در انتخابات شرکت کنند یا از آن صرف‌نظر کنند؟
- شهروندان تا چه حد به عملکرد اعضای شورای شهر اعتماد دارند، و این اعتماد چگونه بر تصمیم آن‌ها برای رأی دادن تأثیر می‌گذارد؟

- چه عوامل اجتماعی، سیاسی یا ساختاری ممکن است مانع از مشارکت مردم در انتخابات شورای شهر شوند؟
- نقش خانواده، رسانه‌ها، وضعیت اقتصادی و تعلقات محلی در تصمیم شهروندان برای شرکت در انتخابات چگونه است؟

چه تغییراتی در فرایند انتخابات یا عملکرد شورای شهر می‌تواند شهروندان را به مشارکت بیشتر تشویق کند؟

یافته های پژوهش

مستندات و نقل قول‌های مهم از داده‌ها

۱. عدم آگاهی از فرایند انتخابات و نقش شورای شهر

بسیاری از مصاحبه‌شوندگان بر نبود اطلاعات کافی درباره نامزدها و نقش شورا تأکید داشتند. این موضوع باعث شده است که شهروندان نتوانند انتخاب آگاهانه‌ای داشته باشند: «ما نمی‌دانیم این نامزدها چه سوابقی دارند. هیچ جایی نیست که بتوانیم برنامه‌هایشان را دقیق ببینیم». دانشجوی کارشناسی، ۲۲ ساله

«تصور مردم از شورای شهر این است که فقط برای مجوز ساخت وسازها تصمیم می‌گیرد. اما واقعاً نمی‌دانم این شورا چه تأثیر مستقیمی بر زندگی روزمره ما دارد». دانشجوی ارشد، ۲۵ ساله

۲. بی‌اعتمادی به عملکرد شورا و مسئولان شهری

احساس ناامیدی از عملکرد اعضای شورای شهر یکی از دلایل اصلی عدم مشارکت شهروندان در انتخابات بود.

«ما رأی دادیم، اما هیچ تغییری احساس نکردیم. شورای شهر کاری برای مردم نمی‌کند». دانشجوی ۲۴ ساله

«اعضای شورا وقتی انتخاب می‌شوند، دیگر سراغ مردم نمی‌آیند. فقط زمان انتخابات برای رأی‌گیری تبلیغات می‌کنند». دانشجوی دکتری، ۲۸ ساله

برخی نیز بر تصمیم‌گیری‌های غیرشفاف و سیاست‌زدگی شورا انتقاد داشتند:

«به نظر می‌رسد برخی اعضای شورا بیشتر درگیر مسائل شخصی یا حزبی هستند تا رسیدگی به نیازهای مردم. همین باعث شده انگیزه‌ای برای رأی دادن نداشته باشم». دانشجوی کارشناسی، ۲۳ ساله

۳. تأثیر شرایط اقتصادی و اجتماعی بر مشارکت

مشکلات اقتصادی یکی از موانع جدی مشارکت در انتخابات شورای شهر محسوب می‌شود. بسیاری از شهروندان بیان کردند که اولویت‌های معیشتی باعث شده رأی دادن برایشان اهمیت کمتری داشته باشد:

«این روزها مردم بیشتر به فکر مشکلات مالی و هزینه‌های زندگی هستند. انتخابات آخرین چیزی است که ذهنم را درگیر می‌کند» دانشجوی ۲۶ ساله

«وقتی درآمد کم است و نمی‌توانم هزینه‌های زندگی را پوشش دهم، چرا باید در انتخابات شورای شهر شرکت کنم؟ مگر این شورا مشکلات اقتصادی ما را حل می‌کند؟» دانشجوی کارشناسی، ۲۲ ساله

۴. نقش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در افزایش یا کاهش مشارکت

برخی از افراد اشاره کردند که اطلاعات انتخاباتی در رسانه‌های اجتماعی محدود و غیرشفاف است، در حالی که برخی دیگر تأکید کردند که این فضا بر تصمیم رأی‌دهی تأثیرگذار است:

«شبکه‌های اجتماعی بیشتر از تبلیغات رسمی درباره نامزدها اطلاعات می‌دهند، اما خیلی از این اطلاعات قابل اعتماد نیستند» دانشجوی کارشناسی، ۲۳ ساله

«اگر اطلاعات دقیق و شفاف در فضای مجازی منتشر شود، شاید بتوانیم انتخاب آگاهانه‌تری داشته باشیم» دانشجوی ارشد، ۲۵ ساله

در ابتدا مصاحبه‌های صورت گرفته در پژوهش تایپ شده و کدهای اولیه بشرح جدول (۱) استخراج شدند.

جدول (۱) کدهای اولیه استخراج شده از مصاحبه نیمه ساختار یافته

دسته‌بندی کلی	کدهای اولیه
انگیزه‌ها و محرک‌های مشارکت	آگاهی سیاسی، احساس تأثیرگذاری رأی، اعتماد به فرآیند انتخابات، نقش رسانه‌ها، تأثیر خانواده و دوستان
موانع مشارکت سیاسی	بی‌اعتمادی به نهادهای شهری، کمبود اطلاع‌رسانی، مشکلات اقتصادی، نارضایتی سیاسی، نفوذ گروه‌های خاص
شکل‌های مشارکت	مشارکت انتخاباتی مستقیم (رأی دادن)، مشارکت غیرانتخاباتی (انتقاد، حضور در جلسات)، مشارکت دیجیتال (تعامل در شبکه‌های اجتماعی)
نقش نخبگان و نهادهای سیاسی	اعتماد به نخبگان، عملکرد شورای شهر، سرمایه اجتماعی، تعامل شهروندان با مسئولان
راهکارهای بهبود مشارکت	افزایش آگاهی سیاسی، شفاف‌سازی عملکرد شورا، تقویت اعتماد عمومی، بهبود زیرساخت‌های رأی‌گیری

ماخذ: یافته‌های پژوهش

پس از استخراج کدهای اولیه اقدام به گروه بندی و دسته بندی موضوعی شد. که شرح آن در ادامه آمده است

کدگذاری محوری

در این مرحله، کدهای اولیه گروه بندی شده و دسته های موضوعی بزرگ تری شکل می گیرند. همچنین، رابطه بین این دسته ها بررسی شده تا الگوهای کلی در داده ها مشخص شوند.

۱. محرک های مشارکت سیاسی

- آگاهی و اطلاعات سیاسی → نقش رسانه ها، اطلاع رسانی درباره انتخابات، شناخت شهروندان از وظایف شورا
- احساس تأثیرگذاری فردی → باور به اهمیت رأی، مشارکت در تغییرات شهری
- نفوذ اجتماعی → تأثیر خانواده، دوستان، گروه های اجتماعی در تصمیم گیری برای رأی دهی

۲. موانع و چالش های مشارکت

- بی اعتمادی به نهادهای شهری → عدم کارایی شورا، فساد اداری، سابقه عملکرد ضعیف
- عدم اطلاع رسانی کافی → نبود اطلاعات درباره نامزدها، عدم تبلیغات مؤثر
- مشکلات اجتماعی و اقتصادی → مشغله های اقتصادی، فشارهای معیشتی که اولویت رأی دهی را کاهش می دهند
- نارضایتی سیاسی → ناامیدی نسبت به تغییرات، عدم باور به اثرگذاری انتخابات

۳. شکل های مشارکت شهروندان

- مشارکت انتخاباتی مستقیم → رأی دادن، حضور در فرآیند انتخابات
- مشارکت غیرانتخاباتی → فعالیت های مدنی، مطالبه گری در امور شهری، شرکت در جلسات شورا
- مشارکت دیجیتال → تعامل در شبکه های اجتماعی، بحث های آنلاین پیرامون انتخابات

۴. نقش نخبگان و نهادهای سیاسی

- اعتماد به نخبگان و سیاستمداران → صداقت، مسئولیت پذیری، کارایی نامزدها

- عملکرد شورای شهر → شفافیت، پاسخگویی، ارتباط با مردم
- سرمایه اجتماعی و ارتباطات مردمی → تعامل مستقیم شهروندان با نمایندگان شهری

۵. راهکارهای بهبود مشارکت

- افزایش آگاهی سیاسی → برگزاری جلسات آموزشی، تبلیغات شفاف و در دسترس
- شفاف سازی عملکرد شورا → ارائه گزارش های عمومی درباره بودجه ها و تصمیمات
- تقویت اعتماد عمومی → ارتباط بیشتر با شهروندان، افزایش پاسخگویی
- بهبود زیرساخت های رأی گیری → ایجاد فرآیند رأی دهی راحت تر، مشارکت الکترونیکی

رابطه بین دسته ها

این دسته ها به یکدیگر وابسته اند و تأثیر متقابل دارند. برای مثال:

- افزایش اعتماد عمومی می تواند موانع مشارکت را کاهش داده و مشارکت انتخاباتی را تقویت کند.
- شفاف سازی عملکرد شورای شهر به تقویت آگاهی سیاسی کمک می کند.
- سرمایه اجتماعی در ترکیب با اعتماد به نخبگان، میزان رأی دهی را تحت تأثیر قرار می دهد.

پوشش دهی و تکرار مفاهیم

بررسی داده ها نشان می دهد که بی اعتمادی به نهادهای شهری، نفوذ اجتماعی، آگاهی سیاسی و تأثیر مشکلات اقتصادی از پرتکرارترین موضوعات در مشارکت شهروندان هستند. این نشان می دهد که در تحلیل نهایی، باید بر تقویت اعتماد، بهبود اطلاع رسانی و کاهش موانع ساختاری تأکید شود

جدول (۲) دسته بندی کلی کدهای اولیه و رابطه آنها با سایر دسته ها

رابطه با سایر دسته ها	کدهای اولیه	دسته بندی کلی
افزایش آگاهی سیاسی می تواند اعتماد عمومی را تقویت کند و مشارکت را افزایش دهد.	آگاهی سیاسی، احساس تأثیرگذاری رأی، نفوذ اجتماعی	محرک های مشارکت سیاسی
کاهش اعتماد عمومی باعث کاهش مشارکت می شود؛ اطلاع رسانی ناکافی مانع تصمیم گیری آگاهانه شهروندان است.	بی اعتمادی به نهادهای شهری، کمبود اطلاع رسانی، مشکلات اقتصادی، نارضایتی سیاسی	موانع و چالش های مشارکت
افزایش مشارکت غیرانتخابی (مانند مطالبه گری) می تواند به بهبود عملکرد شوراهای منجر شود.	مشارکت انتخابی مستقیم (رأی دادن)، مشارکت غیرانتخابی (مطالبه گری)، مشارکت دیجیتال (بحث های آنلاین)	شکل های مشارکت شهروندان
اعتماد به نخبگان و شفافیت عملکرد شورای شهر تأثیر مستقیمی بر مشارکت انتخاباتی دارد.	اعتماد به نخبگان، عملکرد شورای شهر، تعامل شهروندان با مسئولان	نقش نخبگان و نهادهای سیاسی
این راهکارها به کاهش موانع مشارکت، بهبود تعامل شهروندان و افزایش تأثیرگذاری رأی کمک می کند.	افزایش آگاهی سیاسی، شفاف سازی عملکرد شورا، تقویت اعتماد عمومی، بهبود زیرساخت های رأی گیری	راهکارهای بهبود مشارکت

ماخذ: یافته های پژوهش

بحث و بررسی

این پژوهش بر اساس نظریه سرمایه اجتماعی پاتنام (۱۹۹۳) و جامعه پذیری سیاسی میلبراث و لیپست انجام شده است. در نظریه پاتنام، میزان مشارکت سیاسی به سطح سرمایه اجتماعی جامعه وابسته است؛ یعنی هرچه تعاملات اجتماعی و اعتماد عمومی بالاتر باشد، میزان مشارکت شهروندان نیز افزایش می یابد. (Putnam, 1993) از سوی دیگر، جامعه پذیری سیاسی بر فرآیندی تأکید دارد که طی آن افراد دانش و هنجارهای سیاسی را کسب می کنند و مشارکت خود را شکل می دهند. (Milbrath & Lipset, 1977)

ارتباط یافته های پژوهش با چارچوب نظری:

- سرمایه اجتماعی: مصاحبه شوندگان اشاره کردند که بی اعتمادی به نهادهای شهری مانعی جدی برای مشارکت است. این یافته با نظریه پاتنام مطابقت دارد که بیان می کند ضعف سرمایه اجتماعی موجب کاهش مشارکت مدنی می شود.

- جامعه‌پذیری سیاسی: نقش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در اطلاع‌رسانی انتخاباتی و شکل‌دهی نگرش سیاسی شهروندان، مستقیماً با نظریه میلبراث و لیپست هماهنگ است.

۲. مقایسه با پیشینه پژوهش‌های انجام‌شده

الف) پژوهش‌های مرتبط با موانع مشارکت سیاسی

مطالعه ابطحی و شیانی (۱۳۹۹) نشان داد که موانع اداری، سیاسی و اجتماعی بر مشارکت شهروندان تهرانی تأثیر منفی دارند. یافته‌های پژوهش حاضر نیز تأکید دارد که بی‌اعتمادی و ضعف اطلاع‌رسانی موجب کاهش انگیزه رأی‌دهی می‌شود، که با نتایج ابطحی و شیانی همسو است.

ایستگلدی و همکاران (۱۳۹۴) نیز ضعف کنش ارتباطی و اعتماد در فضای شهر گرگان را مانعی برای مشارکت دانستند. پژوهش حاضر نیز نشان می‌دهد که عدم شفافیت در عملکرد شورای شهر یکی از موانع کلیدی مشارکت انتخاباتی است.

ب) پژوهش‌های مربوط به تأثیر سرمایه اجتماعی و جامعه‌پذیری

سلطانی و همکاران (۱۴۰۳) دریافتند که سرمایه اجتماعی، جامعه‌پذیری سیاسی و احساس امنیت اجتماعی از عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در استان مازندران هستند. پژوهش حاضر نیز همین الگو را نشان داد، به‌ویژه از طریق نقش اعتماد عمومی و اطلاع‌رسانی مؤثر در افزایش مشارکت سیاسی شهروندان.

محمدزاده راوندی و همکاران (۱۴۰۱) رابطه سرمایه اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی را بررسی کردند و نشان دادند که میزان مشارکت شهروندان در شهرستان‌های آران و بیدگل بالاتر از کاشان است. یافته‌های پژوهش حاضر نیز تأکید می‌کنند که شرایط اجتماعی، تعلقات محلی و شبکه‌های ارتباطی بر سطح مشارکت سیاسی تأثیر دارند.

ج) پژوهش‌های مرتبط با راهکارهای افزایش مشارکت

نصیری و همکاران (۱۴۰۰) بیان کردند که اصلاحات نهادی صرف، بدون زمینه‌سازی اجتماعی، موجب افزایش مشارکت نمی‌شود. یافته‌های پژوهش حاضر نیز تأکید دارند که برای بهبود مشارکت، صرف تغییر ساختارهای اداری کافی نیست، بلکه باید سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی تقویت شوند.

حق‌جویان و حقیقت‌نایینی (۱۴۰۳) در بررسی مشارکت الکترونیکی شهروندان بجنورد نشان دادند که اطلاع‌رسانی کافی در فضای مجازی باعث افزایش تعامل و مشارکت مردم می‌شود. پژوهش حاضر نیز بیان می‌کند که رسانه‌های اجتماعی و اطلاعات دیجیتال می‌توانند ابزار مهمی برای ارتقای مشارکت سیاسی باشند.

از تحلیل داده‌های مصاحبه، چند الگوی کلی استخراج شد:

- اعتماد به نهادهای شهری نقش کلیدی در تصمیم‌گیری رأی‌دهندگان دارد. بی‌اعتمادی موجب کاهش انگیزه برای رأی‌دهی می‌شود.
- اطلاع‌رسانی ناکافی تأثیر منفی بر مشارکت دارد. بسیاری از شهروندان اطلاعات کمی درباره نامزدها و برنامه‌های شورا دارند.
- شرایط اقتصادی و اجتماعی تعیین‌کننده سطح مشارکت است. شهروندانی با وضعیت اقتصادی بهتر مشارکت بیشتری دارند، در حالی که افراد با مشکلات مالی، اهمیت رأی‌دهی را کمتر می‌بینند.
- شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها نقش مؤثری در تصمیم‌گیری دارند. اطلاع‌رسانی گسترده و تبلیغات هدفمند می‌توانند تأثیر مثبتی بر مشارکت داشته باشند.

براساس تحلیل محتوا، مدل پیشنهادی پژوهش شامل سه مؤلفه اصلی است:

۱. محرک‌های مشارکت: سرمایه اجتماعی، جامعه‌پذیری سیاسی، رسانه‌ها.
۲. موانع مشارکت: بی‌اعتمادی، مشکلات اقتصادی، ضعف اطلاع‌رسانی.
۳. راهکارهای بهبود مشارکت: شفافیت عملکرد شورا، آموزش سیاسی، تقویت ارتباطات مردمی.

جمع بندی و نتیجه گیری

هدف اصلی این پژوهش بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی جوانان در انتخابات شورای شهر در استان مازندران بود که بدین منظور از دانشجویان مشغول به تحصیل در گروه‌های عمده علوم انسانی اهل شهرستان ساری مصاحبه نیمه ساختار یافته صورت گرفت. یافته‌های پژوهش نشان داد که بهبود سرمایه اجتماعی و ارتقای سطح جامعه‌پذیری سیاسی می‌تواند مشارکت شهروندان را افزایش دهد. عدم شفافیت، ضعف اطلاع‌رسانی و نارضایتی از عملکرد شوراها موجب کاهش میزان رأی‌دهی شده است. نتایج پژوهش تأکید دارد که ایجاد ارتباط مؤثر میان نهادهای شهری و شهروندان یکی از ضروری‌ترین اقدامات برای افزایش مشارکت در انتخابات شورای شهر است.

پژوهش حاضر با هدف بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در انتخابات شورای اسلامی شهرستان ساری انجام شد. یافته‌ها نشان می‌دهند که مشارکت مردمی در این انتخابات تحت تأثیر مجموعه‌ای از متغیرهای ساختاری، سیاسی،

اجتماعی و اقتصادی قرار دارد. نتایج تحلیل داده‌های مصاحبه نشان داد که بی‌اعتمادی به عملکرد شوراهای شهری و ضعف اطلاع‌رسانی مؤثر از عوامل کلیدی کاهش نرخ مشارکت هستند. شهروندان نسبت به تأثیرگذاری رأی خود در بهبود شرایط شهری تردید دارند و بسیاری از آنان اظهار کردند که تصمیمات شورای شهر شفاف نیست یا تغییرات محسوسی در مدیریت شهری ایجاد نمی‌کند. عوامل اجتماعی و اقتصادی نیز نقش مهمی در میزان مشارکت سیاسی دارند. شهروندانی که از سطح بالاتری از سرمایه اجتماعی برخوردارند، تمایل بیشتری به حضور در فرآیندهای دموکراتیک دارند، در حالی که مشکلات اقتصادی و معیشتی مشارکت را کاهش می‌دهد، زیرا شهروندان مسائل فوری زندگی را نسبت به رأی‌دهی اولویت می‌دهند. همچنین، یافته‌ها نشان دادند که میزان آگاهی سیاسی شهروندان نسبت به نقش شوراها و وظایف آن‌ها پایین است، که این امر خود مانعی در جهت تصمیم‌گیری آگاهانه محسوب می‌شود. رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به عنوان یکی از منابع اطلاعاتی مطرح شدند، اما نبود منابع رسمی و معتبر موجب شد که شهروندان دسترسی محدودی به اطلاعات دقیق درباره نامزدها و برنامه‌های آنان داشته باشند.

با توجه به کاهش نرخ مشارکت شهروندان در انتخابات شورای شهر ساری، اقدامات زیر برای افزایش مشارکت و تقویت نقش شوراها ضروری است:

۱. شفاف‌سازی عملکرد شورا از طریق ارائه گزارش‌های عمومی و نظارت بر تصمیمات شهری.
۲. بهبود اطلاع‌رسانی درباره انتخابات با استفاده از رسانه‌های محلی، شبکه‌های اجتماعی و جلسات عمومی.
۳. افزایش اعتماد عمومی به نهادهای شهری از طریق تضمین نظارت مستقل بر روند انتخابات و اجرای سیاست‌های پاسخگو.
۴. برگزاری برنامه‌های آموزشی و آگاهی‌بخشی برای شهروندان درباره نقش شوراها و تأثیر رأی آنان.
۵. ایجاد کانال‌های ارتباطی مستقیم بین شهروندان و اعضای شورا برای افزایش تعامل و مطالبه‌گری مردمی.

منابع

- ابطحی، س. ح.، شیانی، م. (۱۳۹۹). شناسایی موانع مشارکت مردم در مدیریت شهری تهران: یک تحلیل محتوای کیفی. نشریه توسعه محلی (روستایی - شهری)، ۱۲(۲)، ۶۵۵-۶۴۳.
- ابراهیم‌زاده، ع.، فاطمی‌نژاد، خ. (۱۳۹۳). تحلیلی بر مشارکت شهروندی و مدیریت شهری در شهرهای کوچک: مطالعه موردی؛ شهر کوچک یونسی. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، ۱۶، ۳۸-۱۹.

ایستگلدی، م.، اجزاء شکوهی، م.، رهنما، م.، میرکتولی، ج. (۱۳۹۴). کنش ارتباطی زمینه‌ساز تحقق مشارکت شهروندان در فرایند توسعه شهری: مطالعه موردی شهر گرگان. *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی برنامه‌ریزی شهری*، ۳(۳)، ۲۶۳-۲۸۳.

نیک‌پور، ع.، محمودی پاتی، ف.، صفایی رینه، م. (۱۳۹۵). تحلیل فضایی الگوی مشارکت سیاسی شهروندان در چهارمین دوره انتخابات شورای اسلامی شهر آمل. *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی برنامه‌ریزی شهری*، ۴(۳)، ۲۹۹-۳۲۲.

نصیری، ی.، داودپور، ز.، معینی‌فر، م. (۱۴۰۰). نظریه شهرسازی مشارکتی و شرایط تحقق آن در نظام برنامه‌ریزی شهری ایران. *فصلنامه جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)*، ۱۱(۱)، ۷۱۴-۶۹۳.

حق‌جویان، ز.، حقیقت‌نایینی، غ. (۱۴۰۳). تحلیلی بر چالش‌های مشارکت الکترونیکی شهروندان در تصمیم‌گیری شورای شهر بجنورد. *نشریه جغرافیا و توسعه فضای شهری*، ۱۱(۲)، ۱۳۷-۱۱۹.

صادقی، م.، رهنما، م. ر. (۱۳۹۲). تبیین ساختاری-کارکردی مدیریت مشارکتی شهری: مطالعه موردی شهر مشهد. *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی انسانی*، ۸۳، ۱۶۹.

سلطانی، ز.، حیدرآبادی، ا.، پهلوان، م.، هاشم‌نژاد، ف. (۱۴۰۳). مشارکت سیاسی زنان در استان مازندران و عوامل اجتماعی-فرهنگی مؤثر بر آن. *نشریه مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران*، ۳(۳)، ۲۴۸-۲۳۶.

محمدزاده راوندی، م.، مهکویی، ح.، صابری، ح. (۱۴۰۱). تبیین رابطه جامعه‌پذیری سیاسی و سرمایه اجتماعی با مشارکت سیاسی شهروندان: مطالعه موردی شهروندان شهرستان‌های کاشان و آران و بیدگل. *مجله کاشان‌شناسی*، ۱۵(۲)، ۶۴-۴۷.

خیرالهی، پ.، دهقانی، ح. (۱۴۰۲). بررسی رابطه اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه اصفهان. *نشریه علوم اجتماعی*، ۲۰(۳)، ۳۷-۱.

مرکز آمار ایران. (۱۴۰۰). *سالنامه آماری کلانشهرهای ایران*. تهران.

اداره کل انتخابات مازندران. (۱۴۰۰). *گزارش مشارکت در انتخابات شورای شهر ساری*. ساری.

رحیمیان، م. (۱۴۰۰). "بررسی رابطه آگاهی از حقوق شهری و مشارکت در شوراهای شهر". *مجله جامعه‌شناسی urbana*، ۸(۲)، ۱۱۲-۱۳۰.

صیدی، ع.، رحمانی، م.، و غفاری، ن. (۱۳۹۸). "تحلیل عوامل اقتصادی مؤثر بر مشارکت مردمی در شورای شهر تهران". *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، ۱۲ (۳)، ۶۷-۴۵.

Putnam, R. D. (1993). *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*. Princeton University Press.

Arnstein, S. R. (1969). "A Ladder of Citizen Participation". *Journal of the American Planning Association*, 35(4), 216-224.